

بایسته‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

حبیب زمانی محبوب*

(۱۳۵-۱۵۲)

چکیده

طی ۱۵۰ سال گذشته، برپایی تمدن اسلامی از دغدغه‌های بسیار مهمی بوده است که در ذهن و اندیشه برخی از اندیشمندان و رهبران جهان اسلام تبلور یافته، با این که هر یک و از جمله امام خمینی علیه السلام، مباحثی را در این باره طرح کرده و مؤلفه‌هایی را برای آن برشمرده‌اند، اما هنوز بایسته‌های سیاسی آن مبهم باقی مانده است، (مسئله) موضوعی که تاکنون نشده و از این رو، مقاله پیش رو در پی پاسخ به این پرسش است: بایسته‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام چیست؟ (سؤال) گمان مقاله آن است که امام خمینی علیه السلام در چارچوب الگوی حکومت اسلامی خویش به این موضوع پرداخته است (فرضیه). مقاله در پی بررسی دیدگاه معظم‌له درباره بایسته‌های سیاسی تمدن اسلامی (هدف) با استفاده از شیوه تحلیل محتوا است (روش). مقاله نشان داده امام خمینی علیه السلام با در نظر گرفتن ابعاد مادی و معنوی برای تمدن، تمدن اسلامی را جامع‌ترین تمدن‌ها دانسته و بر ضرورت توجه به دین اسلام، پیوند بین دیانت و سیاست، تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه،

*. استادیار تاریخ و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام - zamani1358@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۸

استقلال و نفی سلطه بیگانگان، نقد تمدن غرب و... به عنوان بایسته‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی، تأکید دارد (یافته).

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، امام خمینی، جهان اسلام و حکومت اسلامی

مقدمه

امام خمینی علیه السلام اثر مستقلی درباره تمدن ندارد؛ اما در آثار مکتوب، سخنرانی‌ها و پیام‌هایشان، بارها درباره تمدن، تمدن‌های دیگر و تمدن اسلامی اظهار نظر کرده است. در جلد‌های مختلف صحیفه امام خمینی، واژه تمدن ۱۵۲ بار و واژه متمدن ۲۵ بار به کار رفته است.

تمدن اسلامی مانند هر پدیده انسانی، فرازونشیب داشته است. در دوره‌ای از تاریخ (قرن سوم تا ششم هجری)، تمدن اسلامی خوش درخشید و مسلمانان در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی و... پیشرو بودند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۷۴ و ۳۷۵)؛ اما با سپری شدن این عصر زرین فرهنگ اسلامی، حرکت تمدن مسلمانان از قرن هفتم هجری به جز مقطعی در قرن دهم هجری از نقطه اوج و اعتلای خود فاصله گرفت و به تدریج شعله‌های تمدن اسلامی فرونشست؛ تا اندازه‌ای که در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری رو به افول نهاد. اندیشمندان معاصر جهان اسلام، درباره عقب‌ماندگی مسلمانان و افول تمدن اسلامی واکنش‌های گوناگونی نشان دادند و هر یک با طرح نظریه‌هایی مانند نظریه بازگشت، احیاء و... درصدد ایجاد تمدن نوین اسلامی برآمدند.

«تمدن نوین اسلامی» اصطلاحی است که در کلام و اندیشه رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت‌برکاته، ظهور و بروز یافته است. از دیدگاه ایشان، تمدن نوین اسلامی پیشرفت همه‌جانبه‌ای است که ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی و مادی انسان‌ها، بعد معنوی و روحی آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می‌کند (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۹۱/۷/۲۳). نوین بودن تمدن اسلامی، حاکی از نوعی غیریت با تمدن‌های گذشته و کنونی است؛ که اغلب مراد از این تغایر، غیریت با تمدن پیشین اسلامی و تمدن غالب موجود، یعنی تمدن غرب است. البته تغایر تمدن نوین به سبب وصف اسلامیت که منجر به اختلاف در مبانی و غایات با تمدن غرب می‌شود در نهایت به تقابل در اندیشه و نظر با آن تمدن می‌انجامد؛ و نسبت به تمدن پیشین اسلامی نیز به دلیل طرح مسائلی نو در قالب تقریری جدید از تمدن و برطرف کردن نواقص و ضعف‌های تمدن گذشته، به دنبال ارائه الگوهای جدید و کارآمدتر، مطابق با مقتضیات زمانی و مکانی است.

۱. تمدن اسلامی و ویژگی‌های آن

تمدن (الحضاره / Civilization)، در لغت به معنای شهرنشینی و خارج شدن یک جامعه از مرحله ابتدایی است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه تمدن)؛ اما در اصطلاح، عبارت است از مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی، که حاصل تعالی فرهنگی و نظم اجتماعی است (ویل دورانت، ۱۳۳۱: ۱۹؛ شریعتی، بی‌تا، ج: ۱: ۵). تمدن اسلامی نیز تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام باشد. این تمدن، با اساس نگرش توحیدی و مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی، انسان را به سوی سعادت و کمال سوق می‌دهد (جان‌احمدی، ۱۳۹۱: ۵۱ و ۵۲).

در اندیشه امام، مفهوم تمدن در قالب یک تعریف مشخص و ثابتی ارائه نشده است. از بررسی کلمات حضرت امام علیه السلام استنباط می‌شود که مقصود ایشان از «تمدن»، پیشرفت و ترقی‌ای است که تعالی مادی و معنوی انسان را در پی داشته باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۴: ۱۶۰؛ ج: ۷: ۳۶۷؛ ج: ۲۱: ۴۰۶) و منظورشان از تمدن اسلامی، پیشرفتی است که مبتنی بر معیارها و شاخص‌های اسلامی باشد (همان، ج: ۱: ۳۸۲-۳۸۳؛ ج: ۵: ۱۶۷؛ ج: ۸: ۴۱۵؛ ج: ۱۲: ۲۷۴). حضرت امام علیه السلام تمدن اسلامی را مقدم بر دیگر تمدن‌ها می‌شمارد. از نظر ایشان، اسلام موفق شد با آموزه‌های خاص خود، تمدنی نوین را در جهان بنیان گذارد (همان، ج: ۱۸: ۲۱۶).

بین دین و تمدن، پیوندی عمیق برقرار است (بابایی، ۱۳۹۳: ۴۴) و اجرای تعالیم دینی و الهی، به شکل‌گیری تمدن خواهد انجامید (گروه تفسیر بنیاد باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۷۰: ۹۷)؛ چراکه ادیان الهی، به‌ویژه دین اسلام، افزون بر پرداختن به جنبه‌های فردی زندگی، به جنبه‌های اجتماعی نیز توجه کرده‌اند (همان، ج: ۲۱: ۱۷۶، ۲۸۹، ۴۰۶). از همین رو، حضرت امام دین اسلام را دینی تمدن‌ساز (همان، ج: ۸: ۵۱۶) و از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان می‌داند (همان، ج: ۵: ۲۰۴). فرهنگ و تمدن اسلامی، به موجب بهره‌مندی از جوهره دین با تمام ابعاد و زوایای خود، دارای هویتی خاص است که آن را از همه تمدن‌ها مجزا می‌سازد.

ویژگی دیگر تمدن اسلامی، جهانی بودن آن است (لوئیس، بی‌تا: ۱۲؛ مطهری، ۱۳۵۹: ۶۷). تمدن اسلامی در عین پذیرش فرهنگ و تمدن ملل مختلف، نه تمدن ناسیونالیستی است و نه به هویت ملی انسان‌ها بی‌تفاوت است (مطهری، ۱۳۵۹: ۶۷)؛ بلکه ضمن پذیرش هویت ملت‌ها، اقوام و قبایل، بر لزوم تعامل فرهنگی و گفت‌وگوی میان ملت‌ها تأکید می‌ورزد (حجرات: ۱۳). به نظر امام خمینی علیه السلام تمدن اسلامی میراث مشترک مردم و ملت‌هایی است که روزگاری به اسلام گرویدند و در ساخت و

شکوفایی آن، نقش ایفا کردند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۵۱۶). به این ترتیب، تمدن اسلامی، نه به نژاد خاصی تعلق دارد و نه تمدنی ملی است که به مردم خاصی تعلق داشته باشد؛ بلکه تمدنی است گسترده، که همه گروه‌های نژادی و قومی‌ای را که در پیدایش، رونق، گسترش و نفوذ آن در دوران شکوفایی نقش داشته‌اند، دربرمی‌گیرد (بینش، ۱۳۸۸: ۲۰).

۲. مهم‌ترین عامل رکود و افول تمدن مسلمانان

اینکه بحث را با «رکود و افول تمدن مسلمانان» آغاز می‌کنیم، نه «انحطاط تمدن اسلامی»، به این دلیل است که اولاً تمدن اسلامی هیچ‌گاه به طور کامل نابود نشده و از بین نرفته است (بروجردی، ۱۳۷۷: ۹۳)؛ ثانیاً در نتیجه سستی و غفلت مسلمانان، تمدن آنها سیر نزولی یافت؛ نه اینکه قوانین و تعالیم اسلام کهنه شده بود و پاسخ‌گوی نیازهای مسلمانان نبوده است (مودودی، ۲۵۳۶: ۴۹).

افول تمدن مسلمانان، وابسته به یک عامل نبوده است؛ بلکه عوامل متعددی در آن دخیل بوده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: «گرایش‌های جاهلی؛ عوام‌گرایی؛ زمامداران خودسر؛ برداشت نادرست از مفاهیم دینی؛ تفرقه؛ ملی‌گرایی؛ استعمار فکری، فرهنگی، نظامی، سیاسی» (وفاوزمانی محبوب، ۱۳۸۹: ۸۱)؛ ولی بی‌شک مهم‌ترین عامل فرسایش تمدن اسلامی، دوری و بی‌خبری آنان از تعالیم حیات‌بخش اسلام است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۸). به عقیده امام خمینی علیه السلام، اسلام در تاریک‌ترین ادوار تاریخ، نورانی‌ترین تمدن‌ها را به وجود آورد و پیروان خود را به اوج عظمت و اقتدار رساند؛ اما زمانی که همان پیروان از تعالیم آن چشم پوشیدند، طبیعی بود که عظمت و مجد دیرین خود را از دست بدهند و به روز سیاه و تیره‌ای چون روزگار موجود بیفتند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۷).

حضرت امام علیه السلام نگرش‌های انحرافی از دین و مذهب را مانع رشد مسلمانان می‌شمارد و بر همین مبنا، اسلام سرمایه‌داران و مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام تجمل و اشرافیت ابوسفیانی، اسلام مآلهای درباری، اسلام مقدس‌نماهای حوزه‌های علمی و دانشگاهی، و اسلام پول و زور و فریب را محکوم می‌کند و آن را عامل زبونی و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۸: ۱۱).

یکی از پیامدهای ناگوار هبوط تمدنی مسلمانان، سلطه جهان غرب بر جهان اسلام، و استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرزمین‌های اسلامی بود. از نظر امام خمینی علیه السلام، در دو سه قرن اخیر استعمارگران در تحریف و انحراف مسلمانان از اسلام اصیل نقش اساسی داشته‌اند (امام خمینی، بی‌تا: ۱۷). یکی از بزرگ‌ترین تحریفات دشمنان، تبلیغ و القای جدایی دین از سیاست و کنار نهادن علمای اسلام از دخالت در امور

اجتماعی و سیاسی است که نتیجه آن تسلط استعمارگران بر جامعه اسلامی و غارت سرزمین‌های اسلامی بود (همان، ج ۱۹: ۱۷۱).

هدف دیگری که استعمارگران دنبال می‌کردند، متهم کردن روحانیت و اسلام به مخالفت با تمدن بود (قربانی، ۱۳۷۶: ۴۴۷). آنان که برخی کژاندیشان داخلی را نیز در این مسیر با خود همراه کرده بودند می‌کوشیدند با این اتهام، اسلام را دینی خشک و مرتجع جلوه دهند (همان، ج ۲: ۴۰۵). حضرت امام این موضوع را رد می‌کند (همان، ج ۱: ۲۹۹-۳۰۱ و ۳۰۴؛ ج ۴: ۴۲۶ و ۴۲۷؛ ج ۵: ۲۶۴، ۴۰۹، ۵۰۰ و ۵۲۴؛ ج ۱۰: ۳۴؛ ج ۲۱: ۲۰۴ و ۴۰۶) و معتقد است اسلام با تمدن و مظاهر آن مخالف نیست (همان، ج ۱: ۲۸۸-۲۹۴؛ ج ۳: ۵۰۶؛ ج ۵: ۲۱۶، ۴۱۷ و ۴۲۹؛ ج ۸: ۵۱۶) و حکومت اسلامی برای ترقی و پیشرفت تمدن بشری می‌کوشد (همان، ج ۸: ۴۱۵؛ ج ۵: ۶۸). البته حضرت امام علیه السلام نسبت به برخی نخبگان و روحانیونی هم که از ابعاد سیاسی و اجتماعی اسلام غفلت کردند و با برداشت‌های تنگ‌نظرانه خود از اسلام، باعث شدند دشمنان انگشت اتهام را به سوی روحانیت دراز کنند، انتقاد می‌کند (همان، ج ۱۴: ۴۲۹؛ ج ۲۱: ۲۷۸؛ امام خمینی، بی‌تا: ۱۷۱-۱۷۳) و ریشه این تفکر غلط را در نقشه‌های استعماری دشمنان می‌داند (همان، ج ۱۴: ۳۰۴). ایشان می‌فرماید: «تبلیغات دامنه‌دار غربی‌ها... در سده‌های اخیر خودباوری جوانان ما را گرفته بود و آنها را به این باور رسانده بود که اسلام یا مکتب توحیدی، از تمدن جلوگیری می‌کند» (همان، ج ۸: ۳۹۵).

به عقیده ایشان، چگونه اسلام با تمدن مخالف است؟ در صورتی که توانست چندین قرن دنیا را زیر چتر فرهنگ و تمدن خود حفظ کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۷۴؛ ج ۸: ۵۱۶) و ممالک اسلامی با عملی شدن نیمی از قانون اسلامی، بالاترین تمدن را به جهان نشان دادند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۰۱؛ ج ۵: ۲۰۴-۲۱۶ و ۴۰۹؛ امام خمینی، بی‌تا: ۲۷۳). همچنین توجه اسلام و قرآن به علم و مقام عالم (ولایتی، ۱۳۸۲: ۵۳؛ وفا و زمانی محبوب، ۱۳۸۹: ۴۳-۵۷) کاملاً نشان می‌دهد که اسلام هیچ ناسازگاری و مخالفتی با تمدن ندارد (همان، ج ۵: ۲۶۴).

به اعتقاد حضرت امام علیه السلام، استفاده از آثار تجدد و تمدن در اسلام مجاز است، مگر آنهایی که فساد اخلاقی بیاورند (همان، ج ۱: ۷۷ و ۳۰۰؛ ج ۴: ۵۴-۵۷، ۳۹۷-۳۹۸، ۴۲۶-۴۲۷ و ۲۰۰-۲۰۱؛ ج ۵: ۲۱۶، ۲۶۴، ۵۲۴ و ۵۴۱؛ ج ۶: ۱۵، ۲۷۶ و ۴۷۴؛ ج ۱۰: ۵۱)؛ چراکه فساد، پیوند و ارتباطی با رشد تمدن ندارد و موجب بی‌اعتبار شدن آن می‌شود. حضرت امام علیه السلام هشدار می‌دهد که دشمنان اسلام، تمدن را در آزادی در انحرافات قلمداد کرده و مخالفت با این را «ارتجاع» خوانده‌اند (همان، ج ۹: ۱۷۶؛ ج ۴: ۹۰).

ایشان به آن دسته از مدعیانی که با ارزشمند شمردن پدیده‌های غیراخلاقی سعی دارند مفهوم تمدن را مترادف مفساد اخلاقی تفسیر کنند، می‌فرماید: «اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به آزادی از همه خرافات و اسارت قدرت‌های ارتجاعی و ضدانسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوری‌های مفید بشر که حاصل تجربه‌های اوست، سازگار نباشد؟!» (همان، ج ۵: ۴۰۹) حضرت امام علیه السلام آنها را اشباح مدعی تمدن و تجدد می‌خواند و به ستورانی رمیده، گرگ‌های دزنده و شیاطین انسان‌نما شباهت می‌دهد که از حیوان گمراه‌تر و از شیطان پست‌ترند و ضرر آنها بر بشریت، از آدم‌خوارگان بیشتر است (همان، ج ۱: ۱۱).

۳. تمدن بزرگ در بوته نقد

شاه در کتاب تمدن بزرگ،^۱ خود را طراح تمدن بزرگ ایرانی دانست (پهلوی، ۲۵۳۶: ۲۲۸؛ پهلوی، ۱۳۷۱: ۲۵۲، ۲۵۶-۲۵۸) و ادعا کرد در تمام دوران پادشاهی‌اش، در مسیر این اندیشه کوشیده و این مسئله، معیار تصمیم و عمل وی بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۲۵۶؛ پهلوی، ۲۵۳۶: ۲۳۴). او عقیده داشت گام نخست برای رسیدن به تمدن بزرگ، انتخاب بهترین دستاوردهای تمدن‌های دیگر (به‌ویژه تمدن غرب) است (پهلوی، ۲۵۳۶: ۲۳۱؛ پهلوی، ۱۳۵۰: ۱۷۳). محمدرضا پهلوی با عنوان اینکه فرهنگ باید با تمدن بزرگ همگام باشد، کوشید تا با آراستن جامعه به مظاهر روشن‌فکرانه ضد دین، ایرانی مطابق با ارزش‌ها و جهان‌بینی غرب ایجاد کند. طرح مخالفت اسلام با مظاهر تمدن، از برنامه‌های حکومت شاهنشاهی برای خدشه‌دار کردن جایگاه والای تمدن اسلامی بود. در چنین فضایی، حضرت امام علیه السلام با دفاع از حیثیت تمدن اسلامی-ایرانی، سراب «تمدن بزرگ» را برملا ساخت (معینی، ۱۳۸۷: ۵۶).

حضرت امام علیه السلام ضمن رد ادعاهای محمدرضا شاه (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۳: ۲۸۴، ۳۸۵، ۴۷۸ و ۵۰۹؛ ج ۴: ۲۰۹، ۴۲۳؛ ج ۵: ۳۶۵-۳۶۶، ۵۱۲ و ۵۴۵؛ ج ۶: ۶۷-۶۸؛ ج ۷: ۲۲۷ و ۳۶۶) و هشدار درباره تسلیم بی‌قید و شرط تمدن شاهنشاهی در برابر تمدن غربی، نوسازی صوری و فرمایشی را بی‌فایده می‌دانست و معتقد بود آنچه در دوران پهلوی تحت عنوان غربی کردن و مدرن کردن انجام شد، در واقع اصل و اساس تمدنی نداشته است (همان، ج ۳: ۳۶۸، ۳۶۹ و ۴۰۸-۴۱۱؛ ج ۴: ۲۴-۲۶، ۱۷۳، ۲۶۹-۲۷۰، ۳۶۳، ۳۷۴، ۴۴۹ و ۴۷۴؛ ج ۶: ۱۱۴، ۱۶۱ و ۱۷۳؛ ج ۱۴: ۱۳۳؛ ج ۱۷: ۱۵۴).

۱. شاه این کتاب را در سال ۱۳۵۶/م ۱۹۷۸ به مناسبت یک‌صدمین سالروز تولد رضاشاه انتشار داد (محمدرضا پهلوی، ۱۳۷۱: ۲۵۲؛ محمدرضا پهلوی، ۲۵۳۶: ۳).

نقد حضرت امام علیه السلام به تمدن شاهنشاهی، نه از سر بهانه‌جویی برای مبارزه با رژیم، بلکه متوجه تناقضات مظاهر تمدن وارداتی غرب بود که بدون توجه به مقتضیات و شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران اسلامی صورت گرفته و ارزش‌های ملی و اسلامی ملت را هدف قرار داده بود (همان، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۱۱؛ ج ۶: ۱۵؛ ج ۷: ۲۳۱؛ ج ۸: ۲۲؛ ج ۹: ۱۷۶ و ۲۱۰؛ ج ۱۰: ۲۲۲؛ ج ۱۱: ۵۳۴؛ ج ۱۲: ۴۶۰؛ ج ۱۷: ۲۵۹). همچنین از نظر حضرت امام، کشوری متمدن و تمدن‌ساز است که عاری از استبداد باشد؛ از این رو، حکومت و جامعه‌ای که به شیوه استبدادی رفتار کند، هرچند به موفقیت ظاهری هم برسد، نمی‌توان آن را متمدن خواند (همان، ج ۳: ۵۰۶). این نگرش حضرت امام علیه السلام در تشریح نقاط ضعف اندیشه تمدن بزرگ شاه به‌خوبی نمایان است (همان: ۳۸۵-۳۸۶).

حضرت امام علیه السلام در برابر توهم «تمدن بزرگ» شاه، با فراخواندن مسلمانان به آموزه‌های اسلامی، نظریه «تمدن الهی» را طرح می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۳۴۳؛ ج ۱۲: ۲۵ و ۲۶) و با اندیشه نوسازی تمدن اسلامی در قامت یک انقلاب فرامدرن به صحنه می‌آید و شاخص‌هایی از تمدن اسلامی را در افق این انقلاب بازیابی و بازخوانی می‌کند. از این رو، انقلاب اسلامی مقدمه تمدن نوین اسلامی شمرده می‌شود.

۴. امام خمینی علیه السلام و اندیشه نوسازی تمدن اسلامی^۱

در دنیای معاصر، فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی توان ماندگاری می‌یابند که پیوسته در حال نوسازی باشند؛ اما این نوسازی به معنای جداشدن از گذشته نیست؛ بلکه آمادگی برای رویارویی با پدیده‌ها و مسائل جدید است. یکی از بارزترین ویژگی‌های امام خمینی علیه السلام، به عنوان یک رهبر سیاسی مذهبی، اندیشه نوسازی تمدن اسلامی است که با تشکیل حکومت اسلامی، تا حدودی جنبه عملی نیز به آن بخشید (همان، ج ۶: ۳۴۳؛ ج ۱۴: ۳۵۹ و ۳۶۰). در تکاپوی جهانی برای پیشرفت، امام خمینی علیه السلام همه

۱. گاه به جای «نوسازی تمدن اسلامی»، عبارت «احیای تمدن اسلامی» به کار می‌رود که مفهوم دقیقی نیست (بروجردی، ۱۳۷۷: ۹۳). واژه «احیا»، به طور طبیعی این مفهوم را به ذهن متبادر می‌سازد که تمدن اسلامی از میان رفته است و ما در پی تولد دوباره آنیم. این اندیشه، برگرفته از نظریه حیات و مرگ تمدن‌هاست که برخی صاحب‌نظران، به آن قائل هستند. تمدن اسلامی، مانند بسیاری از تمدن‌های دیگر، در طول حیات خویش، دوره‌های افت و خیز را پشت سر گذاشته و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، در مدینه و کوفه و شام و بغداد و قاهره و قرطبه تا هرات و اصفهان و دهلی و استانبول، در چرخش بوده است. گاهی در اوج بوده و دوران‌هایی هم بر اثر عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی طبیعی، با ضعف و رکود رویارو شده، ولی هرگز به طور کامل از میان نرفته است. به طور کل، برای تمدن اسلامی، دوره سکون مطلق و نابودی نمی‌توان در نظر گرفت؛ چراکه با وجود سپری کردن دوره‌های ضعف و سستی، همواره در حرکت بوده است (زمانی محجوب، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

امت اسلامی را به سوی تمدن الهی و اسلامی فرامی‌خواند و الزاماتی برای آن قائل است که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۱-۴. **عمل به اسلام و قرآن:** بی‌شک، نخستین و بنیادی‌ترین اصل تمدن‌سازی، «دین» است. تمدن، برآیند حرکت تکاملی و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر است. انسان ممکن است وجوه مادی تمدن را با تلاش‌های تجربی و عقلی تأمین کند؛ اما رفع نیازهای معنوی که زیربنای زندگی و اساسی‌ترین بعد تمدن انسانی است هرگز در توان محدود بشر نیست؛ بلکه در قلمرو انتظارات بشر از دین قرار می‌گیرد (حجازی، ۱۳۵۲: ۵۷؛ قطب، ۱۳۶۹: ۱۲۳). یکی از بنیادهای تمدن نوین اسلامی، اعتقاد به دین اسلام به عنوان پایه‌گذار تمدن اسلامی و تعیین‌کننده ریشه‌ها و اصول آن است. از آنجا که مجموعه تعالیم دین اسلام، درباره نظام اجتماعی جوهره و رویکرد تمدنی دارد، رعایت و عمل به آن، به ایجاد تمدن می‌انجامد. اگر اسلام در تمامیت و شمولیت خویش، در یک بستر عینی و تمدنی همساز با آن تحقق پیدا کند، ناهمخوانی میان سنت، فرهنگ اسلام و فرهنگ مدرنیته نیز از میان خواهد رفت. در دوره درخشان تمدن اسلامی نیز دین اسلام بود که بن‌مایه تمدن اسلامی را تشکیل داد و شاخه‌های این تمدن عظیم را، با وجود منابع و سرچشمه‌های گوناگون، به هم پیوند زد. البته این گونه نیست که اسلام تنها در یک زمان مشخص (گذشته)، ظرفیت تولید علم و فرهنگ را داشته و دیگر چنین زایشی در میان مسلمانان وجود نداشته باشد؛ بلکه اسلام و فرهنگ اسلامی به‌مثابه روح تمدن اسلامی، همیشه زنده و تمدن‌ساز است و امت واحده اسلامی قادر است در هر زمان، گم‌شده خویش را بازیابد و با برقراری پیوند میان قرآن و سنت، تمدن اسلامی را حیاتی دوباره بخشد (نصر، ۱۳۸۵: ۱۶۲ و ۱۹۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۱: ۱۷۴).

حضرت امام علیه السلام معتقد است اسلام ظرفیت‌های علمی و عملی خود را برای تمدن‌سازی به اثبات رسانده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۰۱، ۳۷۵؛ ج ۱۲: ۲۲)؛ از این رو معیار و شاخص اصلی امام برای تمدن نوین اسلامی، مانند هر موضوع دیگری، «اسلام» است (همان، ج ۸: ۳۰۹؛ ج ۶: ۲۸۶؛ ج ۱۳: ۷۷). اساسی‌ترین مبنای اعتقادی امام خمینی این است که اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین الهی، تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی و پیشرفت مادی و معنوی انسان‌هاست و بر پایه عمل به اسلام و حکومت مبتنی بر قوانین اسلامی، زمینه‌های شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی فراهم می‌آید (همان، ج ۴: ۲۴۲؛ ج ۸: ۴۱۵). به عقیده ایشان، «اگر قوانین اسلام - که پیش‌قدم همه قانون‌هاست - جریان پیدا کند، کشورهای اسلامی و به تبع آن تمدن اسلامی برآمده از این جریان نیز پیشرو و

پیش قدم در تمدن جهان خواهند بود» (همان، ج ۲: ۱۳۱). حضرت امام علیه السلام رمز پیشرفت مسلمانان و غلبه آنها بر دشمنان را پناه بردن به قرآن و محوریت قوانین قرآن می‌داند (همان، ج ۱۰: ۴۴۹)؛ چراکه شاخص‌ها و مؤلفه‌های تمدن اسلامی (نظام ارزشی، حاکمیت مقتدر الهی، امت واحده، عقلانیت و معنویت، امنیت، قانون‌مداری و...) باید از قرآن و سنت الهام گرفته شود. ایشان می‌فرماید: «... در پناه قرآن بود که اسلام در نیم‌قرن به همه امپراتوری‌ها در آن وقت غلبه کرد و ما مادامی که در پناه قرآن هستیم بر دشمنان غلبه خواهیم کرد و اگر خدای نخواستہ دشمنان اسلام ما را از اسلام و قرآن جدا کردند، باید بنشینیم و ببینیم که ما در ذلت زندگی می‌کنیم» (همان، ج ۷: ۱۳۱).

۲-۴. پیوند دین و سیاست: یکی از مفاهیم محوری در منظومه اندیشه تمدنی امام خمینی علیه السلام پیوند میان دین و سیاست است؛ به گونه‌ای که، می‌توان آن را سنگ بنای اساسی اندیشه سیاسی وی دانست. امام خمینی علیه السلام سیاست را تدبیر معطوف به هدایت جامعه (لکزایی، ۱۳۹۴: ۲۶) به سوی صلاح‌حشان (همان، ج ۱۳: ۴۳۲-۴۳۳) و هدف پیامبران و اولیای الهی به عنوان متولیان اصلی هدایت جامعه می‌داند (همان، ج ۱۲: ۴۲۵؛ ج ۱۵: ۲۱۵). از این رو در اندیشه وی، سیاست بخشی از دین و جزئی جدایی ناپذیر از اسلام است. امام خمینی علیه السلام دین و سیاست را به اندازه‌ای درهم‌تنیده می‌داند که می‌فرماید: «کسی که می‌گوید: ما را چه به سیاست، معنایش کنار گذاشتن اسلام و تکذیب خدا و ائمه معصوم است» (همان، ج ۳: ۳۳۹؛ ج ۲۰: ۱۱۴). حضرت امام در کلامی دیگر، اسلام را به انسان تشبیه می‌کند که سیاست، سر آن است (همان، ج ۱۰: ۴۴۹).

امام خمینی علیه السلام معتقد است که مسلمانان برای رسیدن به عظمت و عزت خود، باید به این باور (جدایی ناپذیری دین از سیاست) برسند (امام خمینی، بی‌تا: ۱۹؛ خسروی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). ایشان بر مبنای همین اندیشه، تأسیس حکومت را از اهداف اساسی دین اسلام برمی‌شمرد و تز جدایی دین از سیاست را برنامه استعمار و نیرنگ معاندان و دشمنان اسلام، به دلیل ترس از استقرار حکومت دینی مبتنی بر اسلام می‌دانست. به عقیده ایشان، استعمارگران چپاولگر، از آنجا که اسلام را سد راه منافع مادی و قدرت سیاسی خود می‌دانستند، به تحریف اسلام دست زدند و با وسایل گوناگون تبلیغ کردند که دین مسئله‌ای فردی است و نباید در حوزه اجتماعی و سیاسی داخل شود (همان، ج ۱۸: ۸۹).

۳-۴. تأسیس حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه: موضوع دیگری که حضرت امام علیه السلام برای تمدن‌سازی اسلامی لازم می‌دید، تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر اندیشه ولایت فقیه بود

(همان، بی‌تا: ۳۹، ۴۲-۴۳)؛ زیرا از این طریق می‌توانست موانع موجود بر سر راه نوسازی تمدن اسلامی را مرتفع سازد و عوامل تمدن‌ساز را به خدمت گیرد (سنایی و بهمن، ۱۳۸۹: ۴۵۳). پیامبر اکرم ﷺ نیز پس از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، پایه‌های تمدن اسلامی را پی‌ریزی کرد (امام خمینی، بی‌تا: ۲۵). در میان اندیشمندان اسلامی سده‌های اخیر، امام خمینی ﷺ برجسته‌ترین فردی است که با دریافت جامع از دین و باوری عمیق از الزامات و تحولات جهانی، به احیای دیانت اسلام به عنوان مکتبی جامع در وجوه سیاسی و اجتماعی آن همت گماشت و حاکمیت سیاسی مبتنی بر اندیشه دینی را جای‌گزین دولت پهلوی مبتنی بر گفتمان غرب‌گرایی کرد (ورعی، ۱۳۷۸: ۲۲۳ و ۳۲۴؛ رشیدی، ۱۳۹۲: ۳۳۸-۳۴۷؛ صدرا، ۱۳۸۹: ۵۳).

در مکتب سیاسی حضرت امام ﷺ، حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه، برآورده‌کننده نیاز انسان معاصر و نفی‌کننده مکاتب مدعی تمدن است؛ چراکه ایشان معتقد بود: ماهیت و کیفیت قوانین مترقی اسلام، برای تکوین یک دولت و اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است (امام خمینی، بی‌تا: ۲۸) و هر کشوری که به قوانین اسلام عمل کند، رو به پیشرفت و تمدن (مادی و معنوی) خواهد رفت (همان، ۱۳۷۸، ج ۵: ۶۹، ۲۰۴ و ۴۲۹؛ امام خمینی، بی‌تا: ۲۳۸). از منظر حضرت امام، زمامداران جامعه اسلامی نیز افزون بر روحیات دینی (مثل خلوص و تقوا و زهد)، باید عقل و تدبیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته و به قانون و اجرای عدالت و حدود الهی مقید باشند (همان، بی‌تا: ۵۰-۵۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۹).

۴-۴. حفظ استقلال مسلمانان و نفی سلطه مستکبران: مسئله دیگری که حضرت امام در سیر اندیشه تمدن‌سازی خود بر آن تکیه داشت، حفظ استقلال مسلمانان و نفی سلطه مستکبران بود (همان، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۷۸؛ ج ۵: ۲۴۴-۲۴۵). اصل نفی سبیل (نساء: ۱۴۱)، ثقل فعالیت‌های سیاسی امام خمینی ﷺ در مبارزه با استعمار و سلطه سیاسی بیگانگان، و از اهداف اصلی نهضت ایشان بوده است (لک زایی، ۱۳۹۴: ۲۱۷). متفکران بزرگ جهان اسلام می‌دانستند ملت‌های مسلمان، در صورت تکیه بر خویش می‌توانند بر پای خود بایستند و در صورت احیای فکر دینی، دگرگون شوند (اقبال لاهوری، بی‌تا: ۱۷۳)؛ از این رو در بعد اندیشه و نظر، تلاش‌های چشمگیری در راستای استقلال خود داشته‌اند؛ اما حضرت امام ﷺ موفق شدند افزون بر اندیشه و نظر، در مرحله عمل نیز با نفی سلطه بیگانگان، حاکمیت اسلام را در روزگار سلطه غرب برپا سازد. امام خمینی ﷺ با مخالفت با نظم دوقطبی حاکم بر جهان، شعار نه شرقی و نه غربی را مطرح کرد و با رد مکتب سوسیالیسم (شرق) و لیبرالیسم (غرب)، هویتی مستقل برای گفتمان انقلاب اسلامی تعریف نمود.

امام خمینی علیه السلام سلطه کفار بر مسلمین را به هیچ روی جایز نمی‌شود (همان، ج ۱۶: ۳۴) و استقلال ملی، آن هم نه فقط استقلال سیاسی، بلکه استقلال اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز از اصول اسلامی می‌داند (همان، ج ۳: ۵۱-۲۳۶؛ ج ۴: ۲۴۳؛ ج ۵: ۱۳۳-۴۸۸).

ایشان بزرگ‌ترین وابستگی را وابستگی فکری و درونی می‌داند که وابستگی‌های دیگر از آن سرچشمه می‌گیرد و معتقد است تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر نیز حاصل نخواهد شد (همان، ج ۱۲: ۱۹-۲۱). سخنان حضرت امام علیه السلام در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب، عمدتاً تلاشی برای تعیین ابعاد این وابستگی فرهنگی و مبارزه برای رفع آن، و رسیدن به استقلال است و ایشان در این مسیر، خروج از غرب‌زدگی (همان، ج ۱۲: ۶۵)، عمل به قوانین اسلام (همان، ج ۲۰: ۴۳۳) و خودباوری را مهم‌ترین اقدام می‌شمارد (همان، ج ۴: ۱۲ و ۷). امام خمینی علیه السلام خودباوری را شرط استقلال می‌داند (همان، ج ۱۲: ۴) و معتقد بود ما باید با تمام وجود این را بپذیریم که می‌توانیم روی پای خودمان بایستیم (امام خمینی، بی‌تا: ۱۹؛ امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۳۸۵؛ ج ۱۶: ۱۱۳). ایشان می‌فرماید: ما باید در همه امور مربوط به اقتصاد، فرهنگ، سیاست و... خودمان تصمیم بگیریم؛ نه اینکه دیگران (ابرقدرت‌ها) برای کشور تصمیم بگیرند (همان، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۱۹). امام خمینی علیه السلام همچنین نقش دانشگاه‌ها و اساتید را در استقلال جامعه و رها کردن کشور از وابستگی‌ها بسیار مهم می‌شمرد (همان، ج ۱۴: ۳۶۰) و می‌فرماید: «از دانشگاه است که می‌تواند یک کشوری، مستقل باشد» (همان، ج ۱۴، ۴۲۸).

۴-۵. نقد تمدن غرب: شناخت دیدگاه امام خمینی علیه السلام نسبت به تمدن غرب، موضوع بسیار مهمی است؛ چراکه فرهنگ و تمدن اومانیستی و لیبرالیستی غرب، با گمانه برتری جویی، داعیه جهانی‌سازی دارد و غربی‌ها در راستای تحقق این پندار، با تمام توان به میدان آمده‌اند (میرباقری، ۱۳۹۴: ۱۴۵ و ۱۴۶). از این رو، شناخت شاخصه‌های تمدن مادی غرب و دیدگاه‌های رهبران اسلامی، به‌ویژه امام خمینی علیه السلام درباره آن، از رسالت‌های امروز مسلمانان در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی است.

چگونگی برخورد با تمدن غرب و دستاوردهای غربی، یکی از موضوعات مورد بحث و جدال میان اندیشمندان مسلمان تاریخ معاصر بوده که به شکل‌گیری سه نگرش و موضع متفاوت انجامیده است: ۱. نگرش خوش‌بینانه و پذیرش کامل؛ ۲. نگرش بدبینانه و نفی کامل؛ ۳. نگرش واقع‌بینانه و پذیرش نقادانه و انتخابگر.

نگرش نخست، بر این پایه استوار است که ما باید فرهنگ و تمدن پیشرفته غرب را به طور کامل

بپذیریم؛ چراکه آنها در رأس قدرت‌اند. پیروان این نگرش، گروهی از روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان غرب‌زده بودند که با دید مثبت به گفتمان هژمونیک غرب، هنگام مقایسه جوامع اسلامی با جوامع غربی، محو و فرورفته در درخشندگی تمدن غرب و دستاوردهای آن شدند (حائری، ۱۳۶۷: ۲۷۲، ۳۰۸ و ۴۳۶؛ موسوی لاری، ۱۳۶۰: ۱۵ و ۱۴). این گروه - که از سرگمراهی یا سرگشتگی، بر طبل توخالی تمدن غربی می‌کوبیدند- اسلام را عامل عقب‌ماندگی مسلمانان معرفی کردند و بدون توجه به تفاوت وضعیت و شرایط تاریخی و اجتماعی کشورهای اسلامی و غربی، به مبارزه با مذهب و سنت پرداختند (شریعتی، ۱۳۶۰: ۵۱). این گفتمان که در دوران قاجار تکوین یافته بود، در دوران پهلوی به دلیل برنامه‌های نوسازی غرب‌گرایانه، بیش از پیش ظهور و بروز یافت و کوشید مدرنیته، به عنوان چهارچوب نظری نوسازی در غرب، جای‌گزین سنت‌گرایی شود.

در سوی دیگر این صف‌آرایی، گروه اندکی از علمای سنتی بودند که با طرح گفتمان شریعت‌گرایی مطلق، در ورطه غرب‌ستیزی غلتیدند و با رویکردی تحریمی، به نفی کامل تمدن غرب و دستاوردهای آن پرداختند (حسنی، ۱۳۸۵: ۳۶). این گروه معتقدند رابطه فرهنگ اسلامی و ایرانی با فرهنگ غرب، به آلودگی و ناخالصی می‌انجامد؛ آن گونه که تاریخ رابطه سلطه‌جویانه غرب با کشورهای اسلامی، بر این واقعیت گواهی می‌دهد (مودودی، ۲۵۳۶: ۴۹-۵۰؛ حائری، ۱۳۶۷: ۴۴۵-۴۶۰).

افزون بر این دو دیدگاه، نگرش واقع‌بینانه‌ای نیز وجود دارد که معتقد است: رابطه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، اگر عاقلانه و نقادانه باشد، سبب رشد و تکامل می‌شود (مودودی، ۲۵۳۶: ۵۰). حضرت امام قائل به این نگرش بود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۰: ۴۷-۱۷۰). ایشان تمدن غرب را به عنوان کلیتی که حاوی دستاوردهای مطلوب و نامطلوب است، در نظر می‌گیرد و معتقد است در این بازار مکاره باید میان ثمرات خوب و بد تمدن غربی تفکیک قائل شد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۰: ۴۳). حضرت امام علیه السلام در میان نزاع سنت‌گرایان و تجددطلبان، با وجود نقد تمدن غرب، به استفاده از دستاوردهای ابزاری تمدن غرب در چهارچوب نیازهای بومی و فرهنگ خودی قائل می‌باشد (همان، ج ۲۰: ۱۷۰، ۴۷، ج ۲۱: ۳۴)؛ البته منوط به شروطی که مهم‌ترین آن، عدم وابستگی و حفظ استقلال است (همان، ج ۱۰: ۵۱؛ ج ۱۵: ۳۴۰؛ ج ۲۱: ۴۳۳). به عقیده امام خمینی علیه السلام باید از طریق استفاده از تمدن غرب و فرآورده‌های آن، به استقلال برسیم؛ نه اینکه دست به سوی غربی‌ها دراز کرده، صرفاً تقلید کنیم و وابسته شویم؛ چراکه اساساً تمدن اسلامی، در شرایط ذلت و وابستگی حاصل نمی‌شود (همان، ج ۴: ۲۶۹-۲۷۳ و ۲۵۹-۲۶۱؛ ج ۱۰: ۳۸۹ و ۳۹۰). ایشان حتی بر این عقیده بودند که ما باید به گونه‌ای با تمدن غرب برخورد کنیم که به حل شدن و مضمحل شدن تدریجی غرب در درون دستگاه دینی تمدن اسلامی بینجامد (ره‌دار،

۱۳۹۳: ۶۶۱)؛ از این رو می‌گفت: علوم و فنون غربی باید با مقتضیات فرهنگی و اجتماعی ما متناسب شوند (همان، ج ۴: ۱۶۰).

به رسمیت شناختن استفاده از تمدن جدید غرب، مانع از آن نبوده که حضرت امام علیه السلام به نقد تمدن غرب نپردازند. مبارزه با «بیماری خفت‌انگیز غرب‌زدگی» (زرین‌کوب، ۱۳۹۱: ۱۶۶) مدت‌هاست در اندیشه‌ی احیاگران تفکر اسلامی تبلور یافته است؛ ولی گذشته از پیوند اندیشه و عمل، که در میان احیاگران تفکر اسلامی منحصر به امام خمینی علیه السلام است (حسنی، ۱۳۸۵: ۱۰ و ۹)، هیچ کس به اندازه حضرت امام ندای مبارزه با غرب‌زدگی را سر نداده و در برابر مظاهر فرهنگی غرب حساسیت نشان نداده است. ایشان با تکیه بر معیارهایی، به تمدن جدید غرب و دستاوردهای آن نگاه نقادانه دارد و به شدت از غرب‌زدگی انتقاد می‌کند؛ به گونه‌ای که مبارزه با غرب‌زدگی و پیامدهای آن همچون خودباختگی و ازخودبیگانگی و جای‌گزین کردن فرهنگ بومی و اسلامی، از مهم‌ترین راهبردهای فرهنگی سیاسی امام خمینی علیه السلام بود (امام خمینی، بی‌تا: ۱۴-۱۷). حضرت امام علیه السلام خروج از غرب‌زدگی را مهم‌ترین گام در راه احیای هویت ملت ایران و استقلال کشور می‌دانست (همان، ۱۳۷۸: ج ۱۰: ۳۸۸ و ۳۸۹) و موضع کاملاً مثبت روشن‌فکران غرب‌زده را در برابر غرب رد می‌کرد و به آنها هشدار می‌داد (همان، ۱۳۷۸: ج ۸: ۵۶؛ امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴).

راهبرد غرب این است که همه دنیا باید به تمدن غرب وابسته باشد و هیچ قدرت و هیچ حرکتی نباید در برابر غرب بایستد (حائری، ۱۳۶۷: ۵۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۳۴۵). آنها بر مبنای همین تفکر، به کشورهای اسلام با چشم تحقیر می‌نگریستند و برای اسلام و مسلمانان بهایی قائل نبودند. استعمارگران غرب با تکیه بر لیبرالیسم، مدت‌ها با تبلیغات همه‌جانبه خود، علم و تمدن و پیشرفت را مختص غرب می‌دانستند و با ترویج روحیه خودباختگی مسلمانان، به آنان چنین القا کرده بودند که مسلمانان باید همه چیز را از غرب بگیرند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۹: ۸۱ و ۸۲؛ ج ۱۲: ۱۹؛ ج ۱۸: ۸۹). به نظر حضرت امام علیه السلام، آنچه استعمارگران با ملل تحت سلطه انجام داده‌اند، ترویج بی‌هویتی فرهنگی، فقر و نیازمندی، و در نهایت وابستگی به غرب و عقب‌نگه داشتن مسلمانان از قافله تمدن است (همان، ج ۱: ۳۳۳؛ ج ۱۸: ۳۳۹؛ امام خمینی، بی‌تا: ۱۴ و ۱۵، ۱۶۴-۱۶۷).

۴-۶. آزادی: از منظر حضرت امام، استقلال بر دو پایه است: اول: آزادی از قیود فکری و فرهنگی غرب و بازگشت به هنجارها و ارزش‌های اسلامی؛ دوم: استعمارزدایی از سرزمین‌های اسلامی. بنابراین، در اندیشه امام خمینی علیه السلام آزادی و استقلال، دو مفهوم مرتبط و ملازم‌اند.

بر همین اساس، حضرت امام علیه السلام از آزادی به عنوان نقطه آغاز نظریه تمدنی خود سخن می‌گوید و آن را برای یک تمدن، حیاتی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۰). به عقیده امام خمینی علیه السلام اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است؛ و مملکتی که آزادی و استقلال ندارد، تمدن ندارد (همان، ج ۵: ۳۲ و ۳۳). امام خمینی علیه السلام آزادی را ارزشی مطلق می‌داند، نه نسبی؛ و با عناوینی از قبیل حق طبیعی، موهبت الهی و امانت خدا، از آزادی یاد می‌کند (همان، ج ۳: ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۵۱۰؛ ج ۵: ۴۳) و معتقد است در هیچ تمدنی، آزادی قابل چشم‌پوشی و نادیده انگاشتن نیست؛ نه شایسته است مردم از آن چشم‌پوشند؛ نه چیزی است که حکومت به مردم داده باشد و نه چیزی است که حکومت مجاز باشد آن را پایمال کند (همان، ج ۵: ۳۸۷).

امام خمینی علیه السلام از آزادی، نه به عنوان یک شعار و ابزار سیاسی، بلکه به عنوان حقوق ابتدایی بشر نام می‌برد و معتقد بود که مردم باید آن را طلب کنند و حکومت باید آن را رعایت کند. آزادی، چه آنجا که به سرنوشت مشترک با دیگران ارتباط می‌یابد (یعنی آزادی‌های مدنی و اجتماعی) و چه آزادی‌های خصوصی و فردی، که شامل حوزه‌هایی مانند عقیده، بیان، فکر، احزاب و مطبوعات می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۳ و ۳۲ و ۳۳)، طبیعی است که بدون حد و مرز نخواهد بود. از نگاه حضرت امام علیه السلام حد این آزادی‌ها تا آنجاست که مصالح کشور را به خطر نیندازند و با ارزش‌های اسلامی و انسانی مطابقت داشته باشند (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۲۴۶ و ۲۴۷؛ خواجه سروی، ۱۳۸۷: ۲۵۰). امام مرزهای آزادی را قوانین دینی و قانون اساسی کشور - که برگرفته از اسلام است می‌دانست (افروغ، ۱۳۷۹: ۹۲) و می‌گفت: «در تمام دنیا و تمام کشورها، میان آزادی و توطئه، مرز وجود دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۷۱).

۴-۷. وحدت مسلمین و تشکیل امت واحده: وحدت و انسجام مسلمین، یکی از مهم‌ترین بایسته‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی است که بیش از هر موضوعی در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام ظهور و بروز داشت (همان، ج ۱: ۳۷۴ و ۳۷۵؛ ج ۱۰: ۱۶۰، ج ۴: ۴۲؛ امام خمینی، بی‌تا: ۳۵ و ۳۶). ایشان وحدت را علت محدثه و مبقیه نظام اسلامی، و ضامن بقای مسلمانان دانسته است (همان، ج ۳: ۳۱۶ و ۳۲۱؛ ج ۶: ۸، ۹۹، ۱۱۰، ۳۵۱ و ۳۵۴؛ ج ۸: ۲۴۳، ۲۴۱، ۳۴۹، ۴۴۴). از دیدگاه ایشان، وحدت موجب افزایش مقاومت ملت در برابر سختی‌ها و مشکلات، و نیز موجب اقتدار و عزت جامعه، و در نتیجه حرکت به سوی پیشرفت است (همان، ج ۱۷: ۱۰۰-۲۲۲).

امام خمینی علیه السلام طرح راهبردی تحقق وحدت جهان اسلام را در قالب نظریه «امت واحده اسلامی» طرح می‌کند. امت‌محوری را می‌توان بنیاد تمدن نوین اسلامی دانست. تلاش برای تحقق بخشیدن

به امت اسلامی به معنای استقرار جامعه جهانی مؤمنان، بیانگر رویکرد جهان‌گرایانه اسلام و قلمرو فراملی ایده‌های جهانی اسلام است. بر همین اساس، امام خمینی علیه السلام بر ایجاد امت اسلامی بر اساس تقریب‌گرایی، فارغ از قومیت، نژاد و جهت‌گیری‌های فرهنگی و سیاسی تأکید داشت. ایشان دستیابی به تمدن اسلامی را به عنوان چشم‌انداز مشترک امت اسلامی در کشورهای مختلف می‌داند و معتقد است روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات باشد، راه‌نوسازی تمدن اسلامی هموار می‌گردد (همان، ج ۵: ۳۲).

نتیجه‌گیری

امام خمینی علیه السلام در برابر افرادی که وجوه معنایی تمدن را به رفاه مادی زندگی بشری کاهش می‌دادند، ابعاد معنوی را نیز برای تمدن مطرح می‌کند. در دیدگاه ایشان، تمدن منحصر به ابعاد مادی و اقتصادی نیست؛ بلکه برای دستاوردهای تمدنی، می‌توان دو جنبه مادی و معنوی را متصور دانست. حضرت امام علیه السلام تمدن اسلامی را جامع‌ترین و کامل‌ترین تمدن‌ها می‌داند که به دلیل انحراف و دوری مسلمانان از آموزه‌های اسلامی، به افول و رکود گرایید. ایشان ضمن به چالش کشیدن تمدن وابسته شاهنشاهی و اندیشه غلط «تمدن بزرگ» شاه، جنبه‌های منفی و فسادآور تمدن غرب را نیز نقد کرده و درباره غرب‌زدگی و غلتیدن در دامن غرب، به شدت هشدار داده است.

نوسازی تمدن اسلامی، از اندیشه‌های مترقیانه امام خمینی علیه السلام بود که انقلاب اسلامی و برپایی نظام جمهوری اسلامی را می‌توان مقدمه این نوزایی اسلامی قلمداد کرد. حضرت امام علیه السلام بازگشت و توجه به دین اسلام در همه حوزه‌ها، پیوند دیانت و سیاست، تشکیل حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه، نفی سلطه بیگانگان و استقلال، نقد تمدن غرب، آزادی، وحدت مسلمین و تشکیل امت واحده اسلامی را از بایسته‌های سیاسی تمدن اسلامی می‌دانست و تحقق آن را برای جهان اسلام، دور از دسترس نمی‌دید؛ چنان‌که خود ایشان با انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، گام‌های بلندی در این مسیر برداشت و نوعی هویت تمدنی جدید بر محور دین به جهانیان عرضه نمود.

کتابنامه

افروغ، عماد (۱۳۷۹). آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی، نگرشی دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش.

اقبال لاهوری، محمد (بی‌تا). احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، رسالت قلم.
امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱). خودباوری و خودباختگی از دیدگاه امام خمینی، تبیان موضوعی: دفتر بیست و ششم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۷۸). صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام)، تدوین و تنظیم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، جلد‌های مختلف.
_____ (بی‌تا). کشف اسرار، قم، آزادی.

_____ (بی‌تا). ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، قم، آزادی.
بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۳). کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۷/۲۳). در دیدار جوانان استان خراسان شمالی.

بروجردی، مصطفی (۱۳۷۷). «گسترش و نوسازی تمدن اسلامی؛ عوامل و موانع»، تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
بینش، عبدالحسین (۱۳۸۸). آشنایی با تمدن اسلامی، قم، زمزم هدایت.

پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۰). مأموریت برای وطن، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
_____ (۱۳۷۱). پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، مترجم.

_____ (۲۵۳۶). بسوی تمدن بزرگ، تهران، کتابخانه پهلوی.
جان‌احمدی، فاطمه (۱۳۹۱). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵). اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، تهران، پژوهشکده امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی.

جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹). جامعه ایده‌آل اسلامی و مبانی تمدن غرب، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران با دو رویه تمدن بورژوازی تمدن غرب، تهران، امیرکبیر.

حجازی، فخرالدین (۱۳۵۲). نقش پیامبران در تمدن انسان، تهران، بعثت.
حسینی، محمد حسن (۱۳۸۵). نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، مؤسسه چاپ و نشر عروج.

خسروی، علیرضا (۱۳۹۱). مکتب امنیتی امام خمینی علیه السلام (مبادی و مبانی فرانظری و نظری امنیت در گفتمان انقلاب اسلامی)، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
خواججه سروی، غلامرضا (۱۳۸۷). تمدن الهی؛ در جست‌وجوی نظریه‌ای تمدنی در اندیشه امام خمینی علیه السلام،

- مقدمه‌ای بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی: بایسته‌های نظری، گردآوری علی آدمی ابرقویی، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- دورانت، ویل (۱۳۳۱). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، سینا.
- رشیدی، بهروز (۱۳۹۲). امام خمینی علیه السلام و نهضت احیای تمدن اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- رهدار، احمد (۱۳۹۳). غرب‌شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱). کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر.
- زمانی محبوب، حبیب (۱۳۹۰). «نوسازی تمدن اسلامی»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲۹، بهار، ص ۱۱۷-۱۳۷.
- سنایی، مهدی و بهمن، شعیب (۱۳۸۹). احیای تمدن ایرانی و اسلامی، تهران، دفتر گسترش تولید علم.
- شریعتی، علی (بی‌تا). تاریخ تمدن، تهران، چاپخش.
- _____ (۱۳۶۰). چه باید کرد، مجموعه آثار، تهران، ج ۲۰.
- صدرا، علیرضا (۱۳۸۹). نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- قربانی، زین العابدین (۱۳۷۶). علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قطب، محمد (۱۳۶۹). آینده در قلمرو اسلام، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای داماد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- گروه تفسیر بنیاد باقرالعلوم (۱۳۷۰). معیارها و عوامل تمدن از نظر قرآن، قم، دار القرآن.
- لک زایی، نجف (۱۳۹۴). اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- لوئیس، برنارد (بی‌تا). برخورد فرهنگ‌ها، ترجمه نادر شیخ‌زادگان، تهران، نشر مرکز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا.
- معینی، فاتزه (۱۳۸۷). دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی-ایرانی، در آینه آرا و اندیشه‌های امام و رهبری، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- مودودی، ابوالعلاء (۲۵۳۶). اسلام و تمدن غرب، ترجمه ابراهیم امینی، تهران، کانون انتشار.
- موسوی لاری، سیدمجتبی (۱۳۶۰). سیمای تمدن غرب، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۴). اندیشه تمدن نوین اسلامی: گفتارهایی در تبیین رویکرد فکری سیدمیرالدین حسینی الهاشمی، قم، تمدن نوین اسلامی.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۵). اسلام-مذهب، تاریخ و تمدن، ترجمه عباس گیلوری، تهران، دبیرش-روزبهان.
ورعی، سیدجواد (۱۳۷۸). امام خمینی علیه السلام و احیای تفکر اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی علیه السلام.
وفا، جعفر و زمانی محجوب، حبیب (۱۳۸۹). تأملی بر عوامل پیشرفت و انحطاط مسلمانان، قم، زمزم هدایت.
ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، وزارت امور خارجه.